



بیانات در دیدار جمعی از شاعران و اهالی فرهنگ و ادب - 9 / خرداد / 1397

بسم الله الرحمن الرحيم (1)

و الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على سيّدنا محمّد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

جلسه‌ی شیرین خوبی بود؛ تنها ضعف این جلسه همین بود که چند نفر از دوستان حاضر - از برادران و خواهران - مایل بودند از اشعارشان بخوانند و استفاده کنیم و این توفیق را ما پیدا نکردیم. البته وقت هم دیگر گذشته یعنی ساعت الان دوازده و اندی است و بیش از معمول این جلسه وقت گذاشته شده؛ دیگر حالا گاهی پیش می‌آید.

ما کلّ ما يتمّی المرء یدرکه

تجری الرّیاح بما لاتشتهي السّفن (۲)

گاهی اوقات چیزی که انسان می‌خواهد پیش نمی‌آید.

اولاً شعرهای امشب بسیار خوب بود واقعاً؛ حالا ایشان می‌گویند «جوانها»؛ تعدادی از حضار شعرخوان، امشب جوانها بودند و انصافاً هم شعرهایشان خوب و شیوا است؛ نه فقط از لحاظ نوآوری‌های زبانی که در شعر امروز بحمدالله مشاهده میشود بلکه از لحاظ پرداختن به موضوعات مهم و قابل توجه و احیاناً نو، و همچنین از لحاظ آرایش لفظی و نظم زبانی و استفاده‌ی مناسب وازگانی، انسان می‌بیند خب شعرها الحمدالله خیلی خوب است. گاهی اوقات در شعرهای امروز یعنی شعرهای دوران انقلاب که مضامین خوب و مفاهیم نو در آنها زیاد است، ضعفهای زبانی دیده میشود؛ من می‌بینم بتدریج دارد این ضعفهای زبانی برطرف میشود؛ یعنی امشب خوشبختانه این معنا وجود داشت.

چند نکته را راجع به شعر من عرض بکنم؛ یک نکته که به نظرم میرسد که امروز به این نکته باید توجه کرد این است که شعر فارسی از اوّلی که یک تیرژی (۳) پیدا کرده تقریباً تا امروز، غالباً شعر عقیف بوده، شعر محجوب بوده؛ این را از روی بررسی عرض میکنم؛ نه اینکه حالا هرزه‌گویی و پرده‌داری در شعر وجود نداشته؛ چرا، در گذشته هم بوده، البته کم؛ در دورانهای اخیر هم بوده - مثلاً حالا از قبیل فرض کنید بعضی از اشعار ایرج یا خاکشیر و امثال اینها که شعرهای صریح و بی‌پرده و زشتی است - لکن اینها کم است؛ در شعر فارسی از اوّل، حتی مثلاً فرض کنید در دوران شعر خراسانی که در مقدّمه‌ی قصائد و مطلع قصائد، مبالغی تعشّق و به قول خودشان شعرهای تشبیب - شعرهای مثلاً فرض کنید عاشقانه و امثال اینها - داشتند، آن حالت محجوبیت و عفت در اینها محفوظ بود. من برای اینکه درست روشن بشود مقصودم چیست، مقایسه میکنم با شعر عربی همان دوران؛ البته شعر عربی، امروز آن جور نیست؛ خوشبختانه شعر عربی امروز، شعر بسیار متعهد و خوبی است؛ الان هم چهار نفر از شعرای عرب لبنانی اینجا تشریف دارند که برای من شعرهایشان را - چند بیت - قبل از نماز خواندند، واقعاً خوب بود، واقعاً برجسته بود؛ لکن در گذشته اینجور نبود. مثلاً فرض بفرمایید یک شاعری به خودش جرئت میداد با یک زن شناخته‌شده‌ی در جامعه، با [بیان] اسم در شعر عشق بازی کند، تعشّق کند؛ این کار، کار رایجی بود؛ این را شما در شعر فارسی نمی‌بینید، چنین چیزی وجود ندارد. در شعر فارسی، نسبت به معشوق اظهار علاقه و ارادت و محبت و امثال اینها میشود اما او یک معشوق ناشناخته است، یک معشوق غالباً خیالی یا کلتی است؛ شخص معینی نیست. در قصائد عربی دوران اوّل نه، یک شخص معینی [منظور شاعر بوده]؛ مثلاً فرض کنید که

و لو انّ لیلی الاخیلیّة سلّمت

علی و دونی جندل و صفائح (۴)

«لیلی اخیلیه» یک آدم مشخصی بوده، یک خانم محترم معتبری در جامعه بوده؛ این شاعر معروف، به این زن تعشّق میکند یعنی هیچ اشکالی هم نداشته. یا فرض بفرمایید یک شاعر معروف دیگری - معاصر فرزدق و جریر و مانند اینها - به نام کثیر؛ این شاعر، عاشق یک شاعره‌ای است که آن شاعره اسمش عژه است؛ این کثیر از بس در شعر خود تعشّق نسبت به آن شاعره کرده، معروف شده به کثیر عژه؛ یعنی شما الان بخواهید شرح حال کثیر را پیدا کنید، باید بگردید دنبال «کثیر عژه»؛ این کار معمول بوده، این کار رایج بوده؛ [اما] در شعر فارسی شما این را اصلاً مشاهده نمیکنید؛ بله، در قصائد آن وقت یا بعد در غزلیات، یا تشبیب هست - به قول خودشان تشبیب و نسیب - یا اصلاً تغزل و تعشّق هست اما مطلقاً یک شخص خاصی را با اسم هدف قرار نمیدهند که نسبت به او اظهار عاشقی [کنند]. البته در این آخر، شاملو از آیدا اسم می‌آورد، اما او زنش است، او عیال خودش است، او یک آدم بیگانه‌ای نیست؛ نسبت به او در شعرهای خودش اظهار تعشّق میکند. بنابراین شعر فارسی یک شعر عقیف است. خب، عرض کردم مواردی پیدا شده که پرده‌داری‌هایی کرده‌اند، حرفهای زشتی - که انسان شرم میکند از اینکه اینها را بر زبان بیاورد یا حتی گاهی به یاد بیاورد - گفته‌اند اما این خیلی کم است. ما شعر فارسی را در طول تاریخ، عقیف سراغ داریم؛ این را نگه دارید؛ بایستی در محیط شعری ما این عفت شعری محفوظ بماند. این یک نکته‌ی مهمی است.

نکته‌ی دوّم این است؛ عزیزان من! شعر یکی از هنرهای اثرگذار است؛ یک خصوصیتی در شعر هست که در بسیاری از هنرهای دیگر نیست. خب بعضی از هنرها در بخش دیگری و به نوع دیگری خیلی اثرگذارند - مثل سینما، مثل تئاتر و از این قبیل - اما شعر یک جور دیگری اثرگذار است. شعر بایستی جریان‌سازی بکند؛ یعنی مجموعه‌ی شاعر کشور باید جوری شعر را در فضای هنری کشور و فضای شعری کشور تنظیم بکنند و تولید بکنند و خلق بکنند و تکثیر بکنند که بتواند مسائل مهم و مورد ابتلاء کشور را گفتمان‌سازی کند و جریان‌سازی کند. فرض بفرمایید راجع به مسئله‌ی عدالت، مسئله‌ی مقاومت، مسئله‌ی اخلاق؛ ما چقدر احتیاج داریم به اخلاق معاشرتی با یکدیگر که من پریروز هم در یک جلسه‌ی اینجا با جوانها روی این تکیه کردم؛ (۵) ما، هم اخلاق فردی خودمان، اخلاق شخصی خودمان بایستی تهذیب بشود و رشد و علو پیدا بکند، هم اخلاق معاشرتی‌مان، رفتارهایمان با مردم، مثل گذشت، مثل ایثار، مثل صداقت، مثل اخوّت، برادری و از این چیزها. خوشبختانه در تاریخ شعر ما، در این زمینه خیلی حرف هست، خیلی اشعار عالی سروده شده و این گفتمان‌سازی باید ادامه پیدا کند؛ همچنین در زمینه‌های گوناگون که عرض کردم؛ مثل مقاومت، مثل همین مسائلی که امشب در چند شعر بود و موضوعات مهمی بود.

یک نکته‌ی دیگری در مورد شعر وجود دارد؛ شعر فارسی در طول زمان نقش‌آفرینی کرده است در تولید اندیشه و تعمیق اندیشه. شما اگر نگاه کنید، در شعر فارسی حکمت زیاد است؛ ما فردوسی را میگوییم «حکیم فردوسی»، نظامی را میگوییم «حکیم نظامی»، سنائی را میگوییم «حکیم سنائی»، و از این قبیل؛ سعدی یک حکیم واقعی است، حافظ یک حکیم و عارف واقعی است؛ یعنی اینها شعر خودشان را ظرفی قرار دادند برای حکمت، آنهم حکمت اسلامی، حکمت قرآنی، حکمت معنوی و پیامبرانه. شعر فارسی مملو از حکمت است؛ بایستی این روحیه و این حالت حکمت و اخلاق، در شعر امروز ما برجسته بشود. من در همین شعرهایی که امشب اینجا خوانده شد، چند بیت دیدم که واقعاً در آنها حکمت بود و از ابیاتی بود که اینها را میتوان نگه داشت در حافظه، در کتاب، در نوشته‌ها و منتقل کرد و منتشر کرد. نقطه‌ی مقابل این حکمت و اخلاق و تعمیق اندیشه و ایجاد اندیشه و ایجاد امید در شعر، این است که ما در شعر، مخاطب خودمان را به لاپالایی‌گری در عمل، سطحی‌نگری در اندیشه و فکر، وادادگی در سیاست، و بی‌تفاوتی در مواجهه‌ی با دشمن سوق بدهیم؛ یعنی اگر شعر ما این جور باشد که این خصوصیات را ایجاد



بکند، این قطعاً برخلاف حکمت شعری است که در طول زمان در شعر فارسی وجود داشته. بایستی به این توجه کرد؛ این یک مسئله مهمی است.

شعر بایستی در زمینه‌ی جدیت و کوشندگی و انضباط در عمل و ژرفنگری در اندیشه و استحکام در هویت و مجاهدت در برابر دشمن، فعال باشد. و این را هم شما برادران و خواهران عزیز ما - شماها نخبگان جامعه هستید؛ یعنی هنر شعر عادتاً از یک ذهن نخبه و روحیه‌ی نخبه برمیخیزد - توجه داشته باشید و البته توجه هم دارید که برای منحرف ساختن هنر کشور دارد تلاش میشود؛ یعنی دارند سرمایه‌گذاری میکنند، پول خرج میکنند، هیئتهای اندیشه‌ورز می‌نشینند طراحی میکنند برای اینکه شعر موجود ما را منحرف بکنند؛ همچنان که در مورد سینمای ما، در مورد تئاتر ما، در مورد نقاشی ما، در مورد همه‌ی فنون و شعبه‌های گوناگون هنر، همین کارها دارد انجام میگیرد؛ یعنی کارهای منحرف‌کننده دارد انجام میگیرد. در مورد شعر هم همین جور است؛ واقعاً دارند تلاش میکنند. یک عده آدمهای هرزه‌گو را بزرگ میکنند؛ من این را الان در جامعه‌ی خودمان مشاهده میکنم؛ دستهایی هستند که فلان شاعر بی‌ربط‌گو و هرزه‌گو را اصلاً بزرگ میکنند، مطرح میکنند، چهره میکنند، درحالی که از لحاظ فنی هم شعرهایشان شعرهای پایینی است؛ حالا از لحاظ محتوا که هیچ، از لحاظ فنی هم شعری نیست که حالا بگوییم «شعر خوبی است، ولو مضمونش مضمون بدی است»؛ نه، اصلاً شعرش از لحاظ فنی هم [بد است]، لکن اینها بزرگشان میکنند.

یک نکته‌ی دیگری که خیلی مهم است، مسئله‌ی ترانه و سرود است. من یک بار دیگر، (۶) اینجا این قضیه را مطرح کردم که ترانه و سرود، یک بخش لازم و یک شعبه‌ی لازم در زمینه‌ی هنر شعری است و خیلی هم تأثیر میگذارد؛ ترانه و سرود واقعاً تأثیرگذار است. ما در موارد بسیاری دیدهایم که مثلاً یک شعری در زبان جوان، نوجوان و افراد مختلف - دانشجو، دانش‌آموز و غیره - جریان دارد که خود این شعر موجب حرکت است، موجب نشاط است، موجب جهت‌دهی است. الان در این زمینه انصافاً ما کم داریم و کم گذاشته‌ایم؛ در زمینه‌ی ترانه و در زمینه‌ی سرود، سرودهای خوب کم است.

جامعه‌ی ایرانی با شعر آمیخته است و این خیلی نقطه‌ی قوت بزرگی است. جامعه‌ی عرب هم همین جور است؛ عربها هم همین جورند؛ آنها هم با شعر خیلی ائس دارند و آمیخته‌اند. شما ملاحظه کنید در همین قضایای انقلاب، در این سالهای گوناگون انقلاب، شعارهایی که غالباً هم موزون است و صورت شعری دارد، خودش از دل جمعیت جوشیده؛ یعنی اصلاً هیچ کس هم نمیداند چه کسی تولید کرده این شعر را، اما از دل جمعیت یک نفر گفته، طبع دیگران متمایل به آن بوده و چون شعر است و چون موزون و مثلاً در مواردی مقفی (۷) است، مردم دنبال کرده‌اند آن را. در محیط‌های زندگی ما، شعر خیلی رایج است و این خیلی فرصت بزرگی است. من یک چیزی یادداشت کرده‌ام و دوست داشتم بگویم این را؛ در یکی از این اعلانات فواتحی (۸) که در بعضی از روزنامه‌ها هست، یک شعری من دیدم؛ بعضی‌ها شعر مینویسند، نظر آدم به طور طبیعی کشانده میشود طرف آن شعر؛ دیدم واقعاً طبیعت مردم ما اصلاً طبیعت شاعرانه است. لحن هم در این بیت شبیه لحن بیدل است، [منتها] نمیدانم این شعر مال چه کسی است:

به صد دام آرمیدم، دامن از چندین قفس چیدم

ندیدم جز به بال نیستی پرواز آزادی (۹)

چقدر قشنگ است! ندیدم جز به بال نیستی پرواز آزادی. خب این روحیه‌ی مردم ما است؛ در اعلان فاتحه‌شان هم شما می‌بینید یک شعر به این قشنگی را پیدا میکند [و می‌آورد]. البته حالا شماها که با رایانه و مانند آن سروکار



دارید، میتوانید شاعرش را هم پیدا کنید؛ بنده نفهمیدم شاعرش چه کسی است اما زبان، شبیه زبان بیدل است. از این فرصت، از این تمثای موجود و تقاضای موجود در جامعه برای شعر باید استفاده کرد و مفاهیمی را که مردم احتیاج دارند آنها را بدانند یا روشهای عملی‌ای را که مردم احتیاج دارند با آنها آشنا بشوند، در زبان شعر به مردم منتقل کرد.

ان شاءالله که همه‌ی شما موفق باشید و امیدواریم که سالهای متمادی این توفیق را پیدا کنید که در این صراط حرکت کنید.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

- ۱) در ابتدای این دیدار، جمعی از شاعران به قرائت اشعار خود پرداختند.
- ۲) منتجبی. «انسان به هرچه آرزو دارد دست نمی‌یابد؛ همان‌طور که بادها در جهتی که کشتی‌ها می‌پسندند نمی‌وزند.»
- ۳) بارز شدن، آشکار شدن
- ۴) توبة ابن الحُمیر
- ۵) بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور (۱۳۹۷/۳/۷)
- ۶) بیانات در دیدار جمعی از شاعران به مناسبت میلاد حضرت امام حسن مجتبی' (علیه‌السلام) (۱۳۹۵/۳/۳۱)
- ۷) دارای قافیه
- ۸) آگهی تسلیت
- ۹) بیدل دهلوی